



## بررسی نقش روابط عاطفی میان فرزندان و والدین در جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی

استادیار گروه حقوق، واحد اسلام آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آباد غرب، ایران

شیرزاد امیری<sup>ID</sup>

shirzadamiri@gmail.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

فصلنامه علمی پژوهشی  
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰  
<http://Aftj.ir>

دوره ۴ | شماره ۳ پیاپی ۱۷ | ۵۴۸-۵۶۸  
(مجموعه مقالات حوزه خانواده و فرزند)

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:  
درون متن:

(امیری، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

امیری، شیرزاد. (۱۴۰۲). بررسی نقش روابط عاطفی میان فرزندان و والدین در جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی. *خانواده درمانی کاربردی*. ۴ (۳)، ۵۴۸-۵۶۸.

### چکیده

این پژوهش به بررسی نقش روابط عاطفی میان فرزندان و والدین در جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی می‌پردازد. خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقشی اساسی در تربیت و پرورش فرزندان و شکل‌گیری شخصیت آن‌ها ایفا می‌کند. روابط عاطفی قوی و سالم میان فرزندان و والدین می‌تواند به‌عنوان یک عامل محافظتی در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی عمل کند. این روابط، محیطی امن و حمایتی را برای فرزندان فراهم می‌آورد و به آن‌ها کمک می‌کند تا با چالش‌های زندگی به‌طور موثرتری مقابله کنند. همچنین، ضعف نظارت والدین، ستیز و ناسازگاری والدین، نبود روابط گرم و محبت‌آمیز، و بدرفتاری با فرزندان از عوامل خانوادگی هستند که می‌توانند به بروز ناهنجاری‌های اجتماعی منجر شوند. از سوی دیگر، ابراز محبت، گذراندن وقت باکیفیت با فرزندان، و ایجاد فضایی امن و صمیمی برای گفتگو از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به تقویت روابط عاطفی و جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی کمک کنند. در این مقاله، با استفاده از منابع متعدد و تحقیقات صورت‌گرفته، نقش حیاتی خانواده در جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی بررسی شده و راهکارهایی برای تقویت روابط عاطفی میان فرزندان و والدین ارائه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** روابط عاطفی، فرزند و والد، ناهنجاری اجتماعی.

### مقدمه

خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، نقشی اساسی در تربیت و پرورش فرزندان و شکل‌گیری شخصیت آن‌ها ایفا می‌کند. روابط عاطفی میان فرزندان و والدین، یکی از ارکان مهم خانواده است که در سلامت روانی و اجتماعی فرزندان نقشی حیاتی دارد (Ahmetoğlu et al., 2018). این روابط، بستری امن و حمایتی را برای فرزندان فراهم می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند تا با چالش‌های زندگی به طور موثرتری مقابله کنند (Du, 2019). از سوی دیگر، ناهنجاری‌های اجتماعی، معضلاتی هستند که می‌توانند سلامت و امنیت جامعه را به خطر اندازند. این ناهنجاری‌ها، ریشه در عوامل مختلفی از جمله مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارند. با این حال، تحقیقات نشان داده است که روابط عاطفی قوی میان فرزندان و والدین می‌تواند به عنوان یک عامل محافظتی در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی عمل کند (England-Mason & González, 2020).

رابطه عاطفی به پیوندی عمیق و صمیمی بین دو یا چند نفر اشاره دارد که بر پایه عشق، محبت، اعتماد و احترام متقابل بنا شده است. این نوع رابطه در خانواده، بین والدین و فرزندان، و همچنین بین سایر اعضای خانواده مانند خواهر و برادر، پدربزرگ و مادربزرگ و ... شکل می‌گیرد. ابراز عشق و محبت به فرزندان از طریق کلام و رفتار، یکی از مهم‌ترین نیازهای عاطفی آن‌ها است. احترام به شخصیت و نظرات فرزندان، به آن‌ها احساس ارزشمند بودن می‌دهد و اعتماد به نفس آن‌ها را افزایش می‌دهد (McElwain et al., 2007). ایجاد فضایی امن و صمیمی در خانواده، به فرزندان کمک می‌کند تا به والدین خود اعتماد کنند و مشکلات و احساسات خود را با آن‌ها در میان بگذارند. برقراری ارتباط موثر و فعال بین والدین و فرزندان، به آن‌ها کمک می‌کند تا یکدیگر را بهتر درک کنند و از سوء تفاهم‌ها جلوگیری شود. توانایی درک احساسات و دیدگاه‌های فرزندان، به والدین کمک می‌کند تا با آن‌ها ارتباطی عمیق‌تر برقرار کنند (Mordeno et al., 2022).

روابط عاطفی قوی میان فرزندان و والدین، فواید متعددی برای فرزندان دارد. فرزندان در خانواده‌هایی که روابط عاطفی قوی دارند، احساس ارزشمند بودن می‌کنند و اعتماد به نفس آن‌ها افزایش می‌یابد. آن‌ها عزت نفس بالایی دارند و به خود و توانایی‌های خود ایمان دارند. فرزندان در خانواده‌هایی که روابط عاطفی قوی دارند، مهارت‌های اجتماعی مانند برقراری ارتباط موثر، حل مسئله و تصمیم‌گیری را به طور موثرتری یاد می‌گیرند. همچنین از سلامت روانی بهتری برخوردارند و احتمال ابتلا به اضطراب و افسردگی در آن‌ها کمتر است. این فرزندان در برابر مشکلات و چالش‌های زندگی تاب‌آوری بیشتری دارند (Soydan & Akalin, 2022). در نتیجه، روابط عاطفی قوی میان فرزندان و والدین، نقشی اساسی در پیشگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی دارد. عواملی مانند سبک فرزندپروری، وضعیت اقتصادی خانواده و سطح تحصیلات والدین، می‌توانند بر روابط عاطفی میان فرزندان و والدین تاثیر بگذارند. در نهایت، این تحقیق راهکارهایی برای تقویت روابط عاطفی میان فرزندان و والدین ارائه می‌دهد.

### تعریف جرم در رویکرد حقوقی و رویکرد جامعه‌شناختی

جرم در لغت به معنای عصیان، گناهکاری، وزر، جناح و جرم است (دهخدا، ۱۳۹۱، ۴۳۴). اگر قبول کنیم که بزه تخطی از نظام هنجاری جاری در جامعه است که از طریق قانونی جزا می‌تواند قابل پیگرد باشد،

می‌توان بزه را هر عملی تعریف کرد که توسط قانون موجب اعمال جرم از طرف مقام قضایی باشد. پیروان این رویکرد هر عملی را که برخلاف اخلاق و عدالت اجتماعی باشد، جرم می‌نامند و هدف از تدوین قوانین کیفری را جلوگیری از رفتارهایی می‌دانند که به نحوی به جامعه و افراد آن آسیب می‌رساند و نظم عمومی یا ارزش‌های حاکم را تهدید می‌کند (Ahmetoğlu et al., 2018). به بیان ژرژ پیکا، بزه شامل عملی است که برخلاف قانون باشد (پیکا، ۱۳۹۰؛ ۲۶).

رویکرد جامعه‌شناختی بزه عمدتاً بر نظریات دورکیم استوار است. اگرچه این نظریات پیچیده‌اند اما تأثیر آن‌ها در جرم‌شناسی غیرقابل انکار است. بر اساس نظریه‌ی دورکیم، "جرم پدیده‌ی طبیعی است و از فرهنگ، تمدن و فضاهای هر اجتماعی ناشی می‌شود." سیر تکاملی فرهنگ باعث می‌شود مفهوم بزه، نوع و کیفیت آن نیز دگرگون شود و تجدیدگرایی نیز در این میان نقش مهمی پیدا کند. به همین علت، این رویکرد در تعریف بزه به هنجارهای اجتماعی توجه می‌کند و عملی را جرم می‌داند که برخلاف هنجارهای جامعه باشد و احساسات و وجدان جمعی را متأثر کند (شمسی پور، ۱۳۹۴، ۵۶).

از دیدگاه جرم‌شناسی، ناسازگاری افراد و عمل ضداجتماعی نیز جرم نامیده می‌شود. جرم‌شناسان نه تنها هر عملی را که طبق قانون برای آن مجازات تعیین کرده‌اند، جرم می‌نامند، بلکه معتقدند که اعمالی که در قانون کیفری برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی نشده ولی برای جامعه مضر است نیز جرم می‌باشد (Soydan & Akalin, 2022). در حقیقت، هر فعل یا ترک فعلی را که برای جامعه خطرناک باشد، جرم می‌دانند؛ اعتیاد به عنوان فعل و عدم رعایت مقررات رانندگی به عنوان ترک فعل (صفوی، ۱۳۹۰، ۶۵).

### تعریف بزهکاری

بزهکاری اساساً مختص به یک جامعه یا فرهنگ خاص نمی‌باشد، بلکه همه‌ی جوامع بشری و همه‌ی فرهنگ‌ها با آن گریبانگیر هستند (زرگری، ۱۳۹۰، ۵۱). مفهوم بزهکاری در تمام جوامع انسانی به معنای قانون‌شکنی است که این اعمال ماهیات گوناگونی دارند مانند صدمه به اموال، صدمه به افراد، لطمه به نظم عمومی و یا ارزش‌های حاکم و برهم زدن نظم عمومی جامعه (Fu et al., 2017). بزهکاری در اصطلاح حقوقی به طور کلی به رفتارهای قانون‌شکنانه‌ی نوجوانان در سنین ۱۶ تا ۱۸ سال اطلاق می‌شود (نورپها، ۱۳۹۵، ۵۴). مفهوم ضمنی آن این است که بزه در حد سنگین و جدی نیست. بزهکاری مجموعه‌ی وسیعی از موارد نقض هنجارهای قانونی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و در جرم‌شناسی به طور خاص تحت عنوان بزهکاری نوجوانان برای نشان دادن شیوع جرائم درخور کیفری که مرتکب می‌شوند، به کار می‌رود (سریرافراز، ۱۳۹۸؛ ۱۴۱).

### عوامل تأثیرگذار بر بزهکاری

آسیب‌شناسان اجتماعی علل کج‌روی‌ها را به تفاوت‌های بدنی و جغرافیایی نسبت داده‌اند و بعضی به نقص شخصیت و تجربه‌های تلخ دوران کودکی. به باور جامعه‌شناسان، انسان از هنگام تولد، در شبکه‌ای از روابط متقابل اجتماعی قرار می‌گیرد و در فرآیند کنش متقابل که با دیگران دارد، میراث جامعه را به خود جذب می‌کند و از جامعه الگو می‌گیرد. بدون تأثیر محیط بیرونی، تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی برای انسان امکان‌پذیر نیست. تأثیر محیط بیرونی خود مشتمل بر دو بخش می‌باشد:

الف) طبیعت

## ب) جامعه

بی‌گمان عوامل طبیعی مانند آب و هوا، پستی و بلندی، سردسیر و گرمسیر و... انسان را به سوی برخی نیازها می‌راند. به عنوان مثال، پژوهشگران معتقدند که کسانی که در مناطق غیرمعتدل زندگی می‌کنند، آمادگی بیشتری برای گرایش به انحراف از خود نشان می‌دهند (Lu et al., 2023). اما در این زمینه، عوامل اجتماعی نیرومندترند. عوامل اجتماعی خود دربردارنده‌ی عوامل اقتصادی-سیاسی و تربیتی است. عوامل اقتصادی شامل فقر (بیکاری، محرومیت، نداشتن تفریح سالم و...)، بحران اقتصادی (تورم، گرسنگی، درماندگی و...) و عامل مهاجرت (آوارگی، تعارض فرهنگی و...) و عامل سیاسی فشار اجتماعی شدید است. کارگزاران جامعه‌پذیری عبارت‌اند از خانواده (محدودیت اقتصادی، خشونت، ناسازگاری‌های داخلی، گسیختگی خانواده، دور افتادن اعضای خانواده از یکدیگر، طلاق، یتیمی)، مدرسه (فشار بر افراد، نادیده گرفتن نیازهای آموزندگان، تحمیل ارزش‌های غیراجتماعی و غیردینی و...) و رسانه‌های گروهی (تبلیغ و تلقین و ترویج تفکرات نامناسب و...) که اینها تأثیرگذار بر بزهکاری و تکرار جرم‌اند (ستوده، ۱۳۹۶؛ ۱۳۵).

## تعریف خانواده

خانواده یک گروه خویشاوند است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی نیازهای بنیادی دیگر مسئولیت اصلی را به عهده دارد. خانواده از افرادی ترکیب می‌یابد که از راه خون، زناشویی و یا فرزند با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند (ترنر، ۱۳۷۸؛ ۱۲۷). کارکردهای خانواده عبارت‌اند از تنظیم رفتار جنسی و زاد و ولد، مراقبت از کودکان، اجتماعی کردن فرزندان، تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی، فراهم نمودن امنیت اقتصادی (ترنر، ۱۳۷۸؛ ۱۳۲).

## تأثیر روابط عاطفی بین فرزندان و والدین

اگرچه زندان از گذشته‌های دور وجود داشته، از قرن ۱۰ به بعد به اصلی‌ترین شکل مجازات تبدیل شده است (عبدی، ۱۳۹۳؛ ۳۸۰). در نظام قدیم کیفری، تنها هدف مجازات ایجاد رعب و وحشت بود. هدف این مجازات، همبستگی اجتماعی از طریق ارضای وجدان جمعی بود (آرون، ۱۳۹۳؛ ۷۳). در مراحل بعد، شخصیت مجرم و موقعیت ارتکاب جرم هدف مجازات قرار گرفت و هدف، ایجاد شوق زندگی در بزهکار بود. در نظام جدید، فایده مجازات برای فرد و جامعه مدنظر قرار دارد و لذا پیشگیری از وقوع جرم از اهمیت زیادی برخوردار شده است. زیرا مجازات زندان در نهایت موجب افزایش کینه زندانی نسبت به عدالت و قانون می‌شود و بیگانگی فرد با جامعه را افزایش می‌دهد (Rodas et al., 2017).

در دهه‌های اخیر، به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، دیدگاه جدیدی با عنوان جنبش دفاع اجتماعی در نقد مجازات حقوق کیفری شکل گرفت و تقویت شد (ارونسون، ۱۳۹۸؛ ۳۲). عوامل ارتکاب جرم را می‌توان به دو دسته ذهنی یا درونی و عینی یا بیرونی تقسیم کرد. دسته ذهنی مانند بی‌اعتمادی به قانون، نگرش‌ها و توجیهات منطقی در دفاع از جرم. دسته عینی مانند از هم گسیختگی خانواده، طرد اجتماعی، عدم اشتغال، دوستان ناباب و غیره. اگرچه جامعه‌شناسان از دیدگاه‌های مختلف به بررسی بزهکاری جوانان و ارتکاب جرم پرداخته‌اند، لیکن در این مقاله نقش خانواده، به ویژه اختلافات خانوادگی در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است (Bariola et al., 2011). در این زمینه، فرض بر این است که خانواده سالم می‌تواند از وقوع جرم پیشگیری نماید و از هزینه‌های تعقیب، دستگیری، زندان و مجازات به میزان قابل توجهی بکاهد. علاوه بر

آن، سلامت جامعه و نشاط عمومی را افزایش دهد و بالعکس، خانواده ناسالم و از هم گسیخته باعث افزایش بزهکاری گردد (ممتاز، ۱۳۹۷، ۶۳).

### نقش خانواده در بزهکاری و جرم جوانان

مشکانی (۱۳۸۱) نشان داد که هر قدر وابستگی نوجوانان به خانواده بیشتر باشد، از شدت اعمال بزهکارانه کاسته می‌شود. زارعی (۱۳۸۳) در تحقیقی نشان داد که عدم دلبستگی به والدین تأثیر مستقیمی بر خشونت دانش‌آموزان داشته است. سخاوت (۱۳۸۱) نشان داد که دلبستگی به مادر با ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز در بیرون از مدرسه رابطه معکوس داشته است. رئیسی (۱۳۸۲) نشان داد که میزان علاقه خانوادگی با ناهنجاری‌های رفتاری جوانان همبستگی معکوس و معناداری داشته است. بندا و کورویین (۲۰۰۲) به این نتیجه دست یافتند که تعلق و دلبستگی به پدر و مادر با خشونت نوجوانان رابطه معکوس داشته است (Bariola et al., 2011). هووارد و همکاران (۲۰۰۲) دریافتند که احساس دوست نداشته شدن و مورد بی‌توجهی قرار گرفتن با خشونت رابطه مستقیم داشته است. برخی محققان عدم ابراز محبت افراد خانواده به سایر اعضا را عامل فرار از خانه و بزهکاری دختران دانسته‌اند (حقیقت دوست، ۱۳۹۳، ۹۱).

مشکانی (۱۳۸۱) نشان داد که نبود مشاگره در خانواده با بزهکاری جوانان رابطه منفی داشته است. زارعی (۱۳۸۳) در تحقیقی نشان داد که تضاد والدین با همدیگر به صورت غیرمستقیم و از طریق متغیرهای میانی بر خشونت جوانان مؤثر بوده‌اند (Darling et al., 2019). لاوید و همکاران (۲۰۰۲) به نتایج مخالفی دست یافتند و دریافتند که تضاد والدین با یکدیگر با رفتارهای ضد اجتماعی پسران در سن ۱۵ سالگی و خشونت آن‌ها نسبت به دوست دختر خود در سنین ۱۶ و ۱۷ سالگی رابطه‌ای نداشته است. مالیک، سورنسون و انشن‌سل (۱۹۹۷) دریافتند که شاهد بدرفتاری پدر با مادر بودن با ارتکاب خشونت جمعی رابطه مستقیم داشته است. همچنین دریافتند که بدرفتاری پدر با مادر موجب می‌شود هنجارهای شخصی جوانان (پذیرش خشونت در برخی موارد) با خشونت علیه دوست پسر یا دختر خود رابطه مستقیم داشته باشد (Han et al., 2016). فیگلمن و همکاران (۲۰۰۰) نشان دادند که تماشاگر خشونت بودن با ارتکاب خشونت جوانان رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است (مهدوی، ۱۳۹۰، ۶۲). برخی محققان مشکلات خانوادگی نظیر جدایی و طلاق (آیسنیک، ۱۳۹۸، ۹۳)، شرایط خانوادگی متعارض و غیرقابل تحمل را عامل فرار از خانه و بزهکاری دختران دانسته‌اند. نتایج تحقیق دیگر نشان داد که متغیرهای دلبستگی به والدین، نظارت والدین و پایبندی به دستورات اخلاقی دارای رابطه مستقیم و معنی‌دار با متغیر پرخاشگری دانش‌آموزان می‌باشد (اکبیا، ۱۳۹۸، ۱۵). برخی محققان وجود کشمکش در خانواده را عامل مهمی در بروز انحرافات اجتماعی کودکان دانسته‌اند. آنان معتقدند کشمکش بین والدین کودکان را به سوی پرخاشگری، بی‌رحمی و ستمگری، مبارزه‌طلبی با مراجع قدرت و کینه‌توزی هدایت می‌کند (Morris et al., 2007). دیگران معتقدند کودکانی که در خانواده‌های از هم گسیخته بر اثر طلاق بزرگ‌شده‌اند بیشتر از کودکان خانواده‌های سالم احتمال ارتکاب جرم دارند و جرایم آن‌ها سرقت، اعتیاد، فساد و فحشا بوده است (سعیدی، ۱۳۹۴، ۹۱).

### خشونت در خانواده و بدرفتاری والدین با فرزندان

زارعی (۱۳۸۳) در تحقیقی نشان داد که مورد خشونت قرار گرفتن دانش‌آموزان تأثیر مستقیمی بر خشونت آن‌ها داشته است. وی نیز نشان داد که بدرفتاری والدین با فرزندان به صورت غیرمستقیم و از طریق متغیرهای

میانی بر خشونت مؤثر بوده‌اند. موسز (۱۹۹۹) به این نتیجه دست یافت که مورد خشونت خانوادگی قرار گرفتن با خشونت در مقابل دوستان، خشونت در برابر افراد غریبه، کتک زدن یا چاقوکشی و دعوا کردن رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است. وکرل و ولفی (۱۹۹۹) دریافتند که مورد بدرفتاری قرار گرفتن در دوران کودکی با خشونت در دوران نوجوانی به‌ویژه برای پسران رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است. تجربه بدرفتاری فیزیکی و عاطفی در دوران کودکی با بدرفتاری نوجوانان دختر و پسر رابطه مستقیم داشته است. بندا و کوروین (۲۰۰۲) به این نتیجه دست یافتند که بدرفتاری و خشونت بزرگسالان تحت‌تأثیر خشونت دوران کودکی قرار گرفته و بوسیله عوامل دیگری نیز تعدیل می‌شود (Wilson et al., 2012). آن‌ها دریافتند که مورد خشونت واقع شدن قبل از بزرگسالی رابطه مستقیمی با خشونت دوران نوجوانی (۱۸-۱۳ سال) دارد. هووارد و همکاران (۲۰۰۲) دریافتند که وحشت‌زده بودن نوجوان با خشونت وی رابطه مستقیم داشته است. مالیک، سورنسون و انشن‌سل (۱۹۹۷) دریافتند که تهدید شدن و مورد حمله فیزیکی واقع شدن با ارتکاب خشونت جمعی رابطه مستقیم داشته‌اند. مالیک، سورنسون و انشن‌سل (۱۹۹۷) دریافتند که مورد بدرفتاری والدین قرار گرفتن با ارتکاب خشونت جمعی رابطه مستقیم داشته است. فیگلن و همکاران (۲۰۰۰) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافتند که قربانی خشونت شدن با ارتکاب خشونت جوانان رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است. پژوهش والکر و دیگران نشان داد که دختران فراری از والدین خود تنبیه بیشتر و حمایت کمتر دریافت می‌کنند (وایت، ۱۳۹۳، ۶۹).

### سخت‌گیری والدین

زارعی (۱۳۸۳) در تحقیقی نشان داد که سخت‌گیری والدین بر خشونت دانش‌آموزان به‌صورت غیرمستقیم و از طریق متغیرهای میانی بر خشونت مؤثر بوده است. لاوید و همکاران (۲۰۰۲) دریافتند که اعمال تربیتی سخت‌گیرانه و خشک والدین از سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی با خشونت جوانان پسر نسبت به دوست‌دخترهای خود رابطه مستقیم و معنی‌دار داشته است (Rodas et al., 2017).

### نظارت والدین بر رفتار فرزندان

زارعی (۱۳۸۳) در تحقیقی نشان داد که عدم نظارت والدین بر رفتار فرزندان تأثیر مستقیمی بر خشونت دانش‌آموزان داشته است. رئیسی (۱۳۸۲) نشان داد که نظارت خانوادگی با ناهنجاری‌های رفتاری جوانان همبستگی معکوس و معناداری داشته و به‌عنوان عامل بازدارنده ناهنجاری‌های رفتاری در نظر گرفته شده است. فوشی، لیندر و مک‌دوگال (۲۰۰۱) به این نتیجه دست یافتند که نظارت مادر با خشونت علیه دوست‌دختر یا پسر هم در میان دختران و هم پسران رابطه معکوس و معنی‌دار داشته است (McElwain et al., 2007). فیگلن و همکاران (۲۰۰۰) دریافتند که نظارت والدین با خشونت جوانان رابطه معکوس داشته است. در تحقیق حاضر علاوه بر جامعه آماری بزهدار (در کانون اصلاح و تربیت و زندان اوین) به‌عنوان گروه آزمایش، دانش‌آموزان سطح تهران را به‌عنوان گروه گواه در نظر گرفتیم که در محدوده سنی ۱۹-۱۴ سال قرار داشتند. حجم نمونه تحقیق ۲۴۰ نفر می‌باشد. چلبی و روز بهانی در تحقیق خود علاوه بر جامعه آماری بزهدار (در کانون اصلاح و تربیت و زندان اوین) به‌عنوان گروه آزمایش، دانش‌آموزان سطح تهران را به‌عنوان گروه گواه در نظر گرفتند که در محدوده سنی ۱۹-۱۴ سال قرار داشتند و حجم نمونه تحقیق ۲۴۰ نفر بود. مقایسه نمره انضباط دو گروه نشان داد که ۸۲ درصد از جوانان مدارس دارای انضباط در حد خیلی

بالا بوده‌اند درحالی‌که فقط ۲۱ درصد از جوانان در زندان دارای نمره انضباط در حد خیلی بالا بوده‌اند. میزان طلاق و جدایی والدین در میان بچه‌های زندان بیشتر از بچه‌ها در مدارس بود. نتایج همچنین نشان داد که هرچه نظم در خانواده باثبات‌تر باشد نمره انضباط فرزند بیشتر است. همچنین هرچه نظم در خانواده بیشتر و باثبات‌تر باشد میزان بزهکاری فرزند کمتر می‌باشد (چلبی، ۱۳۹۹، ۸۷).

### توجه به نیازهای جوانان

جلیلی (۱۳۸۱) در تحقیقی نشان داد که بین نیاز اجتماعی، نیاز اقتصادی و نیاز فرهنگی با ارتکاب جرم رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود داشته است. نیاز اجتماعی با ضریب تأثیر ۰,۳۱ بیشترین تأثیرگذاری بر ارتکاب جرم را به خود اختصاص داده است. نیاز فرهنگی و اقتصادی به ترتیب در رده دوم و سوم قرار دارند (کریمی، ۱۳۹۴، ۲۱).

### رابطه خانواده با فرزند

سخت‌اوت (۱۳۸۱) نشان داد که ناهنجاری‌های دانش‌آموزان در مدرسه و بیرون از مدرسه ریشه‌های مشترکی دارند و نباید آن‌ها را دو پدیده مجزا از هم دانست. یافته‌ها نشان دادند که داشتن روابط مطلوب در محیط خانه و مدرسه بر ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموز در مدرسه تأثیر معکوس داشته و به‌عنوان عوامل بازدارنده ناهنجاری رفتاری در نظر گرفته شده‌اند (Mordeno et al., 2022). فیگلن و همکاران (۲۰۰۰) نشان دادند که داشتن روابط باز خانوادگی با خشونت جوانان رابطه معکوس داشته است و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده خشونت جوانان داشتن روابط باز خانوادگی بوده است. برخی محققان کمبود توجه مخصوصاً روابط سرد و غیر حمایتی در خانواده را در بروز آسیب‌های اجتماعی مؤثر دانسته‌اند (گسن، ۱۳۹۰، ۳۲).

### نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی خانواده

مشکانی و مشکانی (۱۳۸۱) نشان دادند که وضعیت اقتصادی با بزهکاری رابطه منفی دارد. سخت‌اوت (۱۳۸۱) نیز نشان داد که بیکاری پدر و پسر با ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان رابطه مستقیم دارد. از سوی دیگر، رئیسی (۱۳۸۲) نشان داد که میزان درآمد پدران با ناهنجاری رفتاری جوانان رابطه مستقیم و معنی‌داری دارد. بندا و کوروین (۲۰۰۲) نیز به این نتیجه رسیدند که تحصیلات پدر با خشونت نوجوانان رابطه معکوس دارد (Bariola et al., 2011). وکرل و ولفی (۱۹۹۹) دریافتند که داشتن والدین معتاد، با خشونت نسبت به دوست دختر یا پسر رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد (Fu et al., 2017). فیگلن و همکاران (۲۰۰۰) دریافتند که سن جوانان با ارتکاب خشونت رابطه مستقیم و معنی‌دار دارد (Han et al., 2016). سامپسون و گرووز (۱۹۸۹) به این نتیجه رسیدند که از هم پاشیدگی خانواده تأثیر مستقیم بر خشونت با افراد غریبه، سرقت خیابانی و قربانی شدن افراد دارد. همچنین، ناهمگونی قومی و از هم پاشیدگی خانواده با ضرب و شتم افراد رابطه مستقیم دارد. نتایج پژوهش کوهن و همکاران (۱۹۹۱) درباره نوجوانان فراری آمریکایی نشان داد که این نوجوانان بی‌خانمان بوده‌اند (کوهن، به نقل از حقیقت دوست، ۱۳۸۳، ۶۷). ویلر (۱۹۷۲) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید که بسیاری از جوانان بزهکار و مجرم از خانواده‌های گسسته بر اثر طلاق به جامعه تحویل شده‌اند (صائبی، ۱۳۹۶، ۵۶).

### مبانی روان‌شناختی ارتباط مؤثر والدین با فرزندان در حریم خانواده

اولین و مهم‌ترین مبنای روان‌شناختی ارتباط مؤثر والدین با فرزندان در حریم خانواده، نوع نگرش والدین به جهان و انسان است. نگرش عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی یا قدری وسیع‌تر، در محیط فرد. مؤلفه‌های نگرش شامل افکار و عقاید، احساسات یا عواطف و تمایلات رفتاری است. بنابر این، همان‌گونه که محققان نیز گفته‌اند، می‌توان برای نگرش سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری در نظر گرفت (کاردار، ۱۳۹۱، ۶۶۵).

نگرش یک سازه فرضی و دارای ویژگی‌های متعددی است. مؤلفه‌های نگرش با یکدیگر تعامل دارند و معمولاً وقتی بعد شناختی آن عمیق و ریشه‌دار و وابسته به ارزش‌های مهم باشد، به همان نسبت بعد عاطفی آن نیز محکم و ریشه‌دار است و به تبع آن، آمادگی روانی فرد برای رفتار مناسب نیز بیشتر است. نگرش‌های اصلی بر نگرش‌های فرعی تأثیر مستقیم دارند و بیشتر درونی شده‌اند و کمتر به موقعیت‌ها و شرایط خارجی وابسته‌اند. اما نگرش‌های فرعی هر قدر فرعی‌تر باشند، وابستگی بیشتری به شرایط محیطی دارند. اگر ایمان یک نگرش اصلی تلقی شود، می‌توان در پرتو یک تحلیل عقلی آن را یک حالت روانی دانست که در هر انسانی ممکن است ایجاد شود و دارای سه مؤلفه «عقیده و شناخت»، «علاقه قلبی و عاطفی» و «رفتار ظاهری» باشد (Du, 2019). در واقع، ما ابتدا نسبت به موضوعی شناخت پیدا می‌کنیم و سپس نسبت به آنچه شناخته‌ایم، جهت‌گیری عاطفی و انگیزشی اتخاذ می‌کنیم و در نهایت، بر اساس آن شناخت و آن انگیزش، کیفیت رفتار خود را تعیین می‌کنیم.

بنابراین، ایمان به خدا به‌عنوان یک نگرش اصلی، بر زندگی خانوادگی و ارتباط اعضای خانواده و از جمله ارتباط والدین با فرزندان مؤثر است و می‌توان آن را به‌عنوان یک مبنای روان‌شناختی برای ارتباط مؤثر مطرح ساخت. کسانی که معتقدند پدر یا مادر شدن یک مسئولیت الهی یا امر مقدس است، در ایجاد و حفظ ارتباط به‌شکل مطلوب و مؤثر نقش فراوانی دارند؛ زیرا ارزش یک امر قدسی فراتر از امور عادی و مادی است و همچون دیگر امور مقدس و معنوی تناسب بیشتری با بعد اصیل انسان پیدا می‌کند (Morris et al., 2007). شاید به همین دلیل باشد که در تعالیم اسلامی بر مسئولیت والدین در برابر فرزندان و تقدس و ارزش معنوی آن بسیار تأکید شده است و والدین را به محبت کردن و مورد رحمت و لطف خویش قرار دادن فرزندان توصیه می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خدا بنده‌ای را که فرزند خود را بسیار دوست می‌دارد، مورد رحمت خویش قرار می‌دهد» (محسنی تبریزی، ۱۳۹۵، ۶۵).

به‌طور کلی، آنچه در ارتباط بین فردی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند و می‌تواند تسهیل‌کننده تأثیرگذاری مطلوب والدین بر فرزند باشد، نگرش مثبت والدین نسبت به فرزند است. به این معنا که باید به فرزند به‌عنوان هدیه و امانت الهی و حتی به‌صرف انسان بودن، ارج نهاد و بدون توجه به مشکلات و رفتارهای ناهنجار وی، او را به‌عنوان انسانی که دارای همه‌گونه توانایی و قابلیت‌های بالقوه است، نگرست و توجه کرد. با این نوع نگرش، می‌توان به او امکان داد تا آنچه هست باشد و احساسات واقعی خویش را بیان و ابراز کند. در حقیقت، نگرش مثبت شامل یک نوع عشق و علاقه انسانی به فرزند است؛ عشق توأم با احترام. بنابراین، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مبنایی که در ارتباط مؤثر والدین با فرزندان نقش‌آفرینی می‌کند، نگرش والدین نسبت به هستی، خداوند، انسان، زندگی و جایگاه فرزند در جهان هستی است. در واقع، رابطه والدین با فرزند در درجه اول متأثر از نگرش والدین به جهان هستی و هستی‌بخش آن است (وفائی، ۱۳۹۶، ۴۳).



امام سجاد (علیه‌السلام) ارتباط والدین با فرزندان را مبتنی بر این می‌دانند که اصولاً فرزند از آن والدین است و جزئی از وجود آن‌هاست. پس هر حرکت و تلاشی در این زمینه به حیطة وجودی آن‌ها برمی‌گردد و ثمره و نتیجه‌اش برای خود آن‌هاست. بر همین اساس، حقوق فرزند را تبیین می‌کنند و می‌فرمایند: «حق فرزندت بر تو آن است که بدانی او از توست و رفتار نیک و بدش در این دنیا با تو پیوند دارد و تو به دلیل مسئولیت و ولایتی که بر او داری، موظفی که او را خوب تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی و به او کمک کنی تا در ارتباط با تو و خودش، از خداوند فرمان برد و نیز توجه داشته باشی که اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنانچه در تربیت او سهل‌انگاری کنی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت». بنابراین، وقتی که در فرهنگ اسلامی، «فرزند» از بهترین و ارزشمندترین جایگاه‌ها برخوردار است و فرزندآوری یک مسئولیت خطیر و وظیفه دینی تلقی می‌شود، والدین به این وظیفه نگاه تقدس‌گونه دارند و در برابر آن، با کمال وجود و هستی آمادگی پیدا می‌کنند. و یا وقتی که در فرهنگ اسلامی به فرزند به‌عنوان یک امانت از طرف خداوند در دست والدین نگاه می‌شود، والدین در ایجاد و حفظ رابطه مؤثر و مطلوب از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند و با تمام وجود به حفظ و استمرار ارتباط مؤثر خود با وی می‌پردازند و همیشه در اندیشه ایجاد و گسترش بهترین و مناسب‌ترین شرایط برای این امر هستند (کاردار، ۱۳۹۱، ۴۵).

بر خلاف آنجا که والدین مسئله فرزندآوری را به یک مسئله انتخاب شخصی کاهش داده‌اند و بر همین اساس، به‌دنبال کشف روش‌های مختلف کنترل مولید و رهایی از داشتن فرزند می‌روند و یا آنجا که داشتن فرزند را به‌عنوان امری که به از دست دادن آزادی و مقید شدن به رفتاری‌های ظاهری آن یا باعث فشار مالی و امثال آن می‌شود، تلقی می‌کنند، در این صورت، والدین با چنین نگاه منفی به این مسئله، چگونه می‌توانند به‌دنبال ایجاد رابطه‌ای مطلوب و مؤثر باشند. امروزه در کشورهای صنعتی غرب، مسئله فرزندآوری یک انتخاب شخصی است. افزایش روش‌های کنترل مولید، افرادی را که نمی‌خواهند والد شوند، قادر می‌سازد از فرزندآوری اجتناب کنند. اما در فرهنگ اسلامی، فرزند یا نعمت است یا رحمت، و به داشتن فرزند و توالد و تناسل توصیه اکید شده است و در انتخاب همسر توصیه می‌شود همسری را برگزینید که قابلیت فرزندآوری داشته باشد (Rodas et al., 2017).

### دلبستگی

دومین مبنای روان‌شناختی ارتباط مؤثر والدین و فرزندان، دلبستگی است. برخی دلبستگی را آغاز محبت و رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان تلقی کرده‌اند. هر نوزادی با طیفی از رفتارها به دنیا می‌آید و رابطه دلبستگی عمیقی با والدین خود گسترش می‌دهد. دلبستگی را می‌توان به‌عنوان یک رابطه فعال، عمیق و پایدار عاطفی بین کودک و والدین تعریف کرد. در مطالعه رفتار دلبستگی که می‌توان آن را آغاز رابطه عاطفی فرزند با والدین تلقی کرد، برخی پژوهشگران از دیدگاه زیستی یا فطری طرفداری می‌کنند و به عبارت دیگر، به مبنای زیستی یا فطری برای رابطه مثبت و مؤثر والدین و فرزندان معتقدند (Soydan & Akalin, 2022).

پژوهشگران معتقدند که نوزادان در هنگام تولد از لحاظ زیست‌شناختی به رفتارهای کلامی و غیرکلامی (مانند گریه کردن، چسبیدن و لبخند زدن) و به رفتارهای «دنباله‌روی» مانند خزیدن یا راه رفتن به دنبال

مراقب اولیه که پاسخ عاطفی غریزی معینی را در مراقب فرا می‌خواند، مجهز هستند. این استدلال زیست‌شناختی به‌وسیله بررسی‌های کنراد لورنز (۱۹۳۷) درباره نقش‌پذیری مورد حمایت قرار گرفت. پژوهش‌های لورنز نشان می‌دهد که جوجه‌اردک‌ها چگونه به اولین شیء متحرکی که در طی یک دوره بحرانی معین در رشد خود می‌بینند، وابسته می‌شوند و سپس به دنبال آن راه می‌افتند (Wilson et al., 2012). هارلو و همکاران نیز در تحقیقات خود روی حیوانات به نتایج جالبی دست یافتند و در پاسخ به این پرسش که آیا آرامش و آسودگی نوزادان به عواملی از قبیل تغذیه یا تماس بستگی دارد یا خیر، به این نتیجه رسیدند که «آرامش حاصل از تماس جسمانی در مقایسه با تغذیه، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده دلبستگی نوزادان به مراقب اولیه است» (Darling et al., 2019). همچنین، هارلو بر اساس یافته‌های تحقیق خود در حیوانات نتیجه گرفت که «آرامش ناشی از تماس، یعنی احساس‌های آسودگی لذت‌بخشی که به‌وسیله یک مادر نوازشگر فراهم می‌شود، یک عامل تعیین‌کننده قوی در دلبستگی است و رضامندی ناشی از نیازهای فیزیکی دیگر مانند غذا، در این زمینه تبیین کافی و مناسبی را فراهم نمی‌کند» (Morris et al., 2007).

آرامش ناشی از تماس بین مادران و نوزادان انسان نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و بررسی‌های انجام شده در این زمینه آن را تأیید می‌کند. برخی پژوهشگران معتقدند تماس جسمانی بلافاصله پس از تولد یک بخش اساسی و مهم از پیوند عاطفی اولیه است. مادران سراسر دنیا، همراه با تماس جسمانی زیاد، اطفال خود را می‌بوسند، نوازش می‌کنند، پرستاری و تمیز می‌کنند، برای آن‌ها آرامش فراهم می‌کنند و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند (هفمن و همکاران، ۱۳۹۴، ۴۲۴).

گرچه روان‌شناسان بحث دلبستگی را در محدوده کودک (به‌ویژه نوزادی) و روابط آن با مراقب (مادر و پدر) مطرح کرده‌اند، ولی این دلبستگی در سال‌های دیگر عمر هم وجود دارد و تأثیرات آن نیز سرنوشت‌ساز است. همچنین تمام پژوهش‌ها در زمینه دلبستگی متمرکز بر مادران و اطفال آن‌ها بوده‌اند، ولی مسلم است که نتایج پژوهش‌ها در مورد پدران و سایر مراقبت‌کنندگان اولیه نیز صادق است (Lu et al., 2023). روان‌شناسان در دهه‌های اخیر بیشتر بر روابط کودک و مراقب تأکید ورزیده و کنش‌های متقابل آن‌ها را اساس عمده ریشه عاطفی و شناختی قلمداد کرده‌اند. این نظریه‌پردازان تمام توجه خود را به روابط مادر و کودک معطوف داشته و مادر را به‌عنوان کسی که توجه، مراقبت و احساس امنیت یا عدم امنیت به کودک می‌دهد، شناخته‌اند (فروید، ۱۹۲۸؛ واتسون، ۱۹۶۴).

یکی از عوامل بسیار مهم در رشد دلبستگی عاطفی کودک، مادر و سایر مراقبان او هستند و این دلبستگی روابط کودک را در جامعه بزرگ‌تر فردا رقم می‌زند. کودک این رابطه با والدین را بعدها هم حفظ می‌کند تا رفتار خود را با والدین محبوبش تطبیق دهد. پس دلبستگی می‌تواند زمینه لازم برای تأثیر مثبت والدین بر فرزندان را فراهم کند و فرزندان را به‌سوی تطبیق رفتار خود با والدین تشویق و ترغیب کند. مبنای رفتارشان را می‌توان در میزان و چگونگی دلبستگی آن‌ها به والدین‌شان مشاهده کرد (Han et al., 2016). مادران ژاپنی وظیفه خود می‌دانند که کودک را وابسته به خانواده و وفادار به خود و اعضای خانواده بار آورند. بنابراین، فرزندان را غالباً نزد خود نگه می‌دارند، هرگاه کودک گریه کند او را به‌خوبی ساکت می‌کنند. به همین سبب، کودکان وابسته‌تر و علاقه‌مندتر هستند و در مجموع، گسستگی از زندگی در آن‌ها دیده نمی‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با پرورش دلبستگی، زمینه جذب و انجذاب افراد و تأثیرگذاری والدین بر فرزندان فراهم می‌شود. برخی نظریه‌پردازان نیز مانند اینزوورت و بلر (۱۹۶۲، ۱۹۷۸) کنش‌های متقابل اولیه مادر-فرزند را کنش‌هایی می‌دانند که برای رشد اولیه کودک لازم است و بر مهر و محبت و رفتار آرام و اطمینان‌بخش مادر (به‌عنوان مراقب) تأکید زیادی دارند. آن‌ها معتقدند که نوعی احساس اطمینان به دیگران در دوره رشد شیرخوارگی بیش از هر چیز اهمیت دارد. هر شیرخواره که از لحاظ پرورش، تجاری رضایت‌بخش داشته باشد، این دوره را با موفقیت می‌گذراند؛ وگرنه در بزرگسالی احساس اطمینان نخواهد داشت (هفمن و همکاران، ۱۳۹۴، ۴۲۵).

بنابراین، دلبستگی در کودکی می‌تواند پایه ارتباط مطلوب والدین با فرزندان در دوره‌های بعدی باشد؛ زیرا در ابتدا کودک به این علت به سمت والدین متمایل می‌شود که آن‌ها مهم‌ترین و قابل‌اعتمادترین و پایدارترین منابع او محسوب می‌شوند و زمینه ارتباط مؤثر والدین و فرزندان را ایجاد می‌کنند.

### همدلی

سومین مبنای روان‌شناختی ارتباط مؤثر والدین و فرزندان، فرآیند همدلی است. همدلی مفهوم مهمی در حوزه روان‌شناسی و ارتباط بین فردی است. در آثار پیشگامانه کارل راجرز، مفهوم همدلی به‌بهترین وجه توصیف شده است، ولی آن را طوری در نظر گرفته که به‌سادگی در ارتباط بین والدین با فرزندان قابل استفاده است. به گفته راجرز، همدلی فرآیندی است که متضمن حساس بودن نسبت به احساسات متغیر دیگر افراد و پیوند عاطفی با آن‌هاست. همدلی متضمن فرآیند «برای مدتی در زندگی دیگران زیستن» و وارد دنیای ادراکی دیگری شدن و وقایع را از دید او نگریستن است. همدلی عبارت است از اجتناب از داوری در باب احساسات دیگران و در مقابل، کوشش برای درک کامل این احساسات از دید آن‌ها. همدلی لزوماً مستلزم آن است که فرزند بداند والدین او را درک کرده‌اند. چنین ارتباطی فراتر از آن است که صرفاً بگوییم «من احساس شما را درک می‌کنم». برای همدلی ابتدا باید تجربه عاطفی فرزند را دقیقاً درک کرد و سپس آنچه را والدین فهمیده‌اند، در قالب کلمات یا اشارات به فرزند منتقل کرد (England-Mason & González, 2020).

طبیعی است که علائم غیرکلامی در ارتباط والدین با فرزند نقش مهمی ایفا می‌کند. همدلی غیر از همدردی است؛ همدردی، نگرانی، تأسف یا ترحمی است که شخص ممکن است نسبت به دیگری احساس کند یا نشان دهد، اما همدلی عبارت است از کوشش برای هم‌احساسی با دیگری برای درک احساسات وی از دیدگاه خود او. همدلی مشارکت در احساسات دیگران است، نه اظهار احساسات خود. بدون شک، همدلی نیازمند تلاش‌های متعدد و دقیقی است. ایجاد و رشد همدلی نیازمند تلاش در سه بعد مهم شناختی، عاطفی و ارتباطی است.

مؤلفه شناختی همدلی والدین را ملزم می‌سازد که رفتار فرزند را دقیقاً مشاهده کرده و از معنای مشاهدات خود آگاهی یابد. همدلی نیازمند آشنایی با تجربه رفتاری فرزند و نیز اطلاع از تأثیرات آن رفتار است؛ اطلاعاتی نظیر تأثیرات رفتار فرزند بر افکار و عواطف او و یا هنگام رویارویی با مسائل مختلف زندگی. مؤلفه عاطفی همدلی نیازمند حساسیت به احساسات فرزند و گوش دادن به گفته‌های او درباره احساسات خویش است. این احساسات در قالب کلام، حرکات و یا اعمال فرزند جلوه‌گر می‌شود. این مؤلفه‌ها نیازمند هماهنگی

دریافت‌های والدین از عواطف فرزند با رفتارهای او است. مؤلفه ارتباطی همدلی متمرکز بر انتقال این نکته به فرزند است که والدین او را درک کرده‌اند، حقایقی درباره تجارب و رفتارهای او می‌دانند و احساسات کنونی او را دقیقاً درک می‌کنند. به عبارت دیگر، همدلی مستلزم آن است که به نحوی به فرزند منتقل شود که والدین او را درک می‌کنند (Kardar, 1391, 69).

برای همدلی می‌توان تأثیرات زیر را در زمینه ارتباط مؤثر والدین و فرزندان برشمرد: همدلی والدین تأثیر مهمی در محافظت و مراقبت از فرزند دارد؛ زیرا هنگامی که والدین از وضعیت و شرایط فرزندشان آگاه باشند و او را درک کنند، به دقت و درجه مراقبت خود نسبت به فرزندشان در هنگام بروز خطر می‌افزایند. هنگامی که فرزند احساس کند والدین او را درک می‌کنند، احتمال بیشتری دارد که از توصیه‌های والدین خود پیروی کند. هرگاه برای بیان نیازها و نگرانی‌های عاطفی به فرزند فرصت داده شود، او احساس می‌کند که می‌تواند به والدین خود اعتماد داشته باشد. همچنین، احساس می‌کند والدین به مسائل واقعی او می‌پردازند و در اجرای تصمیماتی که مربوط به مراقبت و محافظت و یا رشد و کمال او است، با والدین خود بیشتر همکاری می‌کند. در واقع، توانایی والدین برای همدلی با فرزند و درک او عامل مؤثری برای تمایل فرزند به مراجعه به والدین در آینده است (Soydan & Akalin, 2022).

هرگاه فرزند از رابطه همدلانه والدین با خود راضی باشد، حتی اگر از نتایج ارتباط رضایت نداشته باشد، کمتر علیه والدین حالت دفاعی به خود می‌گیرد و با آن‌ها به مخالفت صریح می‌پردازد. والدینی که با فرزندشان همدلی دارند، می‌توانند احساس سرخوردگی احتمالی فرزند را از نتایج توصیه‌های خود و چگونگی ارتباط خود با فرزندان کشف کنند و برای یافتن راه حلی که برای هر دو قابل قبول باشد، تلاش کنند. به عبارت دیگر، والدینی که با احساسات فرزند خود همدلی می‌کنند، مایل و قادرند که به‌طور سازنده به سمت مطلوب حرکت کنند و زمینه ارتباط مطلوب و مؤثر با فرزندشان را فراهم نمایند. رابطه مؤثر برخاسته از رابطه همدلانه والدین با فرزند را می‌توان در گفته‌های یکی از مراجعان به مرکز مشاوره روان‌شناختی به‌خوبی مشاهده کرد. یک نوجوان ۱۷ ساله پسر در یک مشاوره‌ای احساس خود را نسبت به پدر خود چنین ابراز می‌کرد: «آنچه واقعاً من را در حرف زدن با پدرم کمک می‌کند این است که حتی اگر با نظرش هم مخالفت کنم، از دست من عصبانی نمی‌شود. هرچند بیشتر اوقات سرانجام آنچه او می‌خواهد انجام می‌دهم، اما آنچه اهمیت دارد این است که پدرم حرف‌های من را به‌خوبی گوش می‌دهد و می‌شنود. دانستن اینکه او به حرف‌های من گوش می‌دهد، عمل گوش دادن من به او را ساده‌تر می‌کند». زمانی که والدین به نوجوان اجازه مخالفت کردن می‌دهند، در حقیقت مفاهیم و معانی مختلفی را به‌طور ضمنی به او تفهیم می‌کنند (Havighurst et al., 2012).

### ابراز عواطف مثبت

چهارمین مبنای روان‌شناختی ارتباط مؤثر والدین و فرزندان، ابراز عواطف مثبت است. ما عواطف مختلفی را در طول زندگی روزانه تجربه می‌کنیم و اظهار می‌نماییم. حالت عاطفی ما در هر لحظه بر ادراک، شناخت، انگیزش، تصمیم‌گیری و قضاوت‌های بین فردی مؤثر است. تجارب آزمایشگاهی به‌طور هماهنگ نشان‌دهنده آن است که عواطف مثبت به ارزیابی مثبت از دیگران و تأثیر مطلوب می‌انجامد و عواطف منفی به ارزیابی منفی منتهی می‌شود (صدیق سروستانی، ۱۳۹۳، ۳۱). به عبارت دیگر، ابراز عواطف مثبت و خوشایند والدین

در برخورد با فرزندان، دوستی و علاقه آن‌ها را پدید می‌آورد و آن را افزایش می‌دهد و در نتیجه، بر استحکام و شدت روابط والدین با فرزندان می‌افزاید.

ابراز عواطف مثبت از دو طریق می‌تواند بر ارتباط والدین و فرزندان تأثیر گذارد: نخست اینکه والدین می‌توانند با ابراز عواطف مثبت، کاری کنند که در فرزند موجب احساس مطبوع شود و فرزند مایل شود آنچه در ما ایجاد خوشایندی می‌کند، انجام دهد؛ مثلاً والدین فرزندی را که از نخستین ساعات روز آن‌ها را با تعریف و تمجید صادقانه شاد می‌کند، دوست می‌دارند. دوم اینکه وجود والدین هنگام برانگیختگی عواطف مثبت نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل‌گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می‌انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آن‌ها فراهم می‌کند. برخی روان‌شناسان توصیه اکیدی به والدین دارند و حتی توجه عاطفی مثبت و بی‌قید و شرط نسبت به فرزند را اساس رابطه با او معرفی کرده‌اند. راجرز می‌گوید: «هنگامی که "خود" رشد می‌کند، انسان نسبت به دوستی و قبول دیگران احساس نیاز می‌کند و توجه و رعایت مثبت نامشروط دیگران را جذب می‌کند. این نیاز یک نیاز ذاتی برای انسان است» (Havighurst et al., 2012).

بنابراین، طبق این دیدگاه، انسان از کودکی نیاز به توجه عاطفی مثبت دیگران، آن‌هم به‌طور غیرمشروط، دارد. آنچه مهم است، استمرار این توجه عاطفی مثبت است؛ زیرا والدین معمولاً به فرزند خود این توجه عاطفی مثبت را دارند، ولی به تدریج این توجه مثبت به رفتارهای خاصی از فرزند مشروط می‌شود و دوستی و عواطف مثبت خود را مشروط به خوب بودن رفتار کودک می‌کنند. در آن صورت، این تلقی برای کودک شکل می‌گیرد که گویا تمام شخصیت او پذیرفته نشده است. بنابراین، والدین باید نسبت به کودک پذیرش کامل داشته باشند (سخاوت، ۱۳۹۳، ۵۶).

دیکسون و دیگران (۱۹۹۳) تأثیرات متعددی را برای ابراز عواطف مثبت در روابط بین فردی بیان می‌کنند. از جمله این تأثیرات عبارت‌اند از: افزایش تعامل و حفظ روابط، ابراز علاقه واقعی به ایده‌ها، افکار و احساسات طرف مقابل، جالب و لذت‌بخش ساختن تعامل. بنابراین، آنچه ما به‌عنوان مبنای ارتباط مؤثر والدین و فرزندان به‌دنبال آن هستیم، می‌توانیم بر اساس ابراز عواطف مثبت از سوی والدین نسبت به فرزندان پی‌گیری کنیم. همان‌گونه که نقطه مقابل آن، یعنی ابراز عواطف منفی، می‌تواند به سردی روابط والدین با فرزندان و سست شدن ارتباط مؤثر و مطلوب آن‌ها بینجامد و به تدریج در کج‌روی فرزندان تأثیر گذارد (Rodas et al., 2017). روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان در بررسی علل کج‌روی فرزندان به عوامل متعددی از جمله عدم روابط گرم، محبت‌آمیز و حمایت‌گرانه که مصادیق ابراز عواطف منفی است، اشاره کرده‌اند (حسینی، ۱۳۸۹، ۵۸).

جامعه‌شناسان چندین عامل خانوادگی را به عنوان تأثیرگذار بر کج‌روی فرزندان شناسایی کرده‌اند. به غیر از ضعف نظارت مستقیم بر رفتار فرزندان که در خانواده‌های تک‌سرپرست احتمال بیشتری دارد، عواملی نظیر ستیز و ناسازگاری بین والدین، نبود روابط گرم، محبت‌آمیز و حمایت‌گرانه، کج‌روی والدین، و بدرفتاری و خشونت والدین با فرزندان نیز در گرایش فرزندان به کج‌روی و ارتکاب جرم مؤثر هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در رابطه والد-کودک، دو مسئله مهم وجود دارد: پذیرش از سوی والدین و نظارت بر کودک. به نظر می‌رسد از این دو عامل، پذیرش از سوی والدین مهم‌تر باشد (Bariola et al., 2011).

در آموزه‌های اسلامی نیز لزوم توجه به ابراز عواطف مثبت و خوشایند در برخورد والدین با فرزندان تأکید شده است. این موضوع در قالب دستورالعمل‌هایی به عنوان وظایف والدین نسبت به فرزندان مطرح شده و به نمونه‌هایی مانند گفتگوی مهربانانه و دلسوزانه با فرزندان، نگاه مهربانانه به فرزندان، و روابط غیرکلامی ناشی از عواطف مثبت، مانند بوسیدن و نوازش فرزند به مقتضای سن کودک، اشاره شده است (Darling et al., 2019). یکی از مشخصه‌های مهم در کیفیت روابط والدین با فرزند، گرمی روابط، حمایت و ملاحظت است. والدین هنگام تعامل با کودک باید گرم و آرام صحبت کنند و از تحسین و تشویق به موقع و مناسب دریغ نورزند.

از این نوع گرمی و ملاحظت در برخوردهای رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فراوان دیده می‌شود. از جمله، روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نماز جماعت را با گروهی به جا می‌آوردند. امام حسین (علیه السلام) که در سنین کودکی بود، در کنار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داشت. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سجده می‌رفت، امام حسین (علیه السلام) به پشت حضرت (صلی الله علیه و آله) سوار می‌شد. هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواستند سر از سجده بردارند، به آرامی امام حسین (علیه السلام) را کنار می‌نشاندند. در تمام نماز، پیوسته امام حسین (علیه السلام) این کار را تکرار می‌کرد تا حضرت (صلی الله علیه و آله) نماز را تمام کردند. مردی یهودی که شاهد این منظره بود، گفت: «ای محمد! شما با کودکان برخوردی دارید که ما تاکنون چنین نکرده‌ایم». پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اگر شما به خدای پیامبر ایمان داشتید، با کودکان مهربان بودید» (کاردار، ۱۳۹۱، ۷۸).

### ارتباطات غیرکلامی

پنجمین مبنای روان‌شناختی روابط مؤثر والدین و فرزندان، لزوم توجه به ارتباطات غیرکلامی است. کلام و گفتار تنها بخشی از جریان ارتباط و تبادل نظر با دیگران است. والدین یا فرزندان، افکار، نگرش‌ها و معانی مختلف را بیشتر از طریق حرکات چهره، آهنگ حرکات و طرز نگاه کردن و مجموعه رفتارهای غیرکلامی به طرف مقابل منتقل می‌سازند. رفتارهای غیرکلامی را می‌توان نیرومندتر و حتی مؤثرتر از کلمات دانست. نیاز به درک اثرات ارتباط غیرکلامی، به ویژه در کار کردن با کودکان، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا کودکان هنوز پیچیدگی‌ها و رموز ارتباط کلامی را به خوبی نمی‌دانند (Han et al., 2016).

تا اوایل دهه ۱۹۶۰ م در مورد جنبه‌های غیرکلامی ارتباطات انسانی مطالعات کمتری انجام شده بود، اما محققان پس از دهه ۱۹۶۰ متوجه شدند که برای بررسی کامل فرآیندهای ارتباطی الزاماً باید کانال‌های غیرکلامی را نیز در نظر گرفت (Bariola et al., 2011). بردویسل (۱۹۷۰) که از چهره‌های برجسته حوزه ارتباط غیرکلامی است، در تأیید نقش حساس فرآیندهای غیرکلامی می‌گوید: «هر شخص عادی عملاً روزانه ۱۰ تا ۱۱ دقیقه صحبت می‌کند و هر جمله او به طور متوسط ۲/۵ ثانیه طول می‌کشد». او همچنین تخمین می‌زند که در یک برخورد دو نفره معمولی، یک سوم معانی اجتماعی از طریق مؤلفه‌های کلامی و دو سوم باقی‌مانده از طریق کانال غیرکلامی منتقل می‌شود. پس بخش اعظمی از اطلاعات از طریق کانال غیرکلامی رد و بدل می‌شود و ویژگی‌های زیر را برای آن می‌توان بیان کرد:

- رفتارهای غیرکلامی حالات عاطفی را می‌رسانند و بر غنای کلماتی که نشانگر حالات هیجانی هستند، می‌افزایند.

- رفتارهای غیرکلامی به ترسیم و توصیف محتوای پیام‌ها کمک می‌کنند.

- رفتارهای غیرکلامی به عنوان یکی از اجزای جدا نشدنی فرآیند ارتباط، تأکید فرد را بر بخش‌های کلامی می‌افزایند.

- رفتارهای غیرکلامی به تنظیم جریان ارتباط سخنگو و شنونده کمک می‌کنند.  
 - رفتارهای غیرکلامی با فراهم کردن بازخورد برای تعامل‌کنندگان، به شروع و حفظ ارتباط کمک می‌کنند.  
 - رفتارهای غیرکلامی از طریق تعریف ضمنی روابط، تأثیر قابل توجهی بر دیگران دارند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد بر دیگری تسلط پیدا کند، می‌تواند برای رسیدن به هدف خود به رفتار غیرکلامی متوسل شود (Lu et al., 2023).

### پذیرش غیرمشروط

یکی دیگر از مهم‌ترین مبانی روان‌شناختی ارتباط مؤثر با فرزندان، پذیرش غیرمشروط نسبت به فرزندان است. بدین معنا که والدین، کودک و نوجوان را آن‌گونه که هست بپذیرند، هرچند ممکن است رفتار او مورد پذیرش آنان نباشد. باید به فرزند به عنوان یک شخص مستقل احترام گذاشت و برای او به عنوان یک انسان با توانایی‌ها و رغبت‌های خاص خود، ارج و ارزش قائل شد. نباید کوشش خود را صرفاً به این خاطر که فرزند، انسانی کوچک‌تر، ناآگاه‌تر و نارسیده‌تر است پی‌ریزی کرد و بر حاکمیت و تسلط بر او به کار گرفت، بلکه باید حق مسلم او را برای «فرزند بودن» شناخت و انرژی خویش را متوجه جهت‌دادن به اعمال و رفتار او در مسیر سازگاری مطلوب و پیشرفت و موفقیت کرد (Ahmetoğlu et al., 2018).

والدین باید درک کنند که رفتار برای فرد صاحب رفتار، اعم از کودک یا نوجوان، چه معنا و مفهومی دارد. در گسترش روابط مطلوب، باید به کودک اجازه داد تا نظرات و تصمیمات خویش را هر گاه و در هر زمانی که ممکن باشد ابراز کند. اجرای این امر مستلزم آن است که برای کودک حق اشتباه کردن نیز قائل شد و جز در مواردی که این اشتباه برای خود او یا دیگران خطرناک است، به او اجازه داد تا نتایج حاصل از اعمال خویش را تحمل و تجربه کند. والدین مؤثر باید نخست یک شنونده خوب باشند تا بتوانند در زمینه تعبیر و تفسیر اطلاعات و ارائه کمک و راهنمایی و تأثیرگذاری مطلوب اقدام کنند. فرزندان نیاز دارند که با تمام وجود احساس کنند مورد عشق و علاقه والدین و پذیرش غیرمشروط آنان هستند، هرچند که اعمال و رفتارشان احتمالاً مورد تأیید آنان نخواهد بود (McElwain et al., 2007). به بیان دیگر، باید مفهوم «من را دوست دارند، اما از کارم خوششان نمی‌آید» را با تفکیک معنا در مورد والدین احساس کنند. پذیرش غیرمشروط موجب می‌شود تا رابطه انسانی غنی‌تر و مؤثرتر به وجود آید. پذیرش غیرمشروط یا توجه بدون قید و شرط بدین معناست که والدین ارج و حرمتی به طور مطلق و کلی برای فرزند قائل باشند، نه مشروط؛ یعنی کودک را آن‌گونه که هست بپذیرند، نه آن‌گونه که والدین می‌خواهند. تحقیقات نشان می‌دهد که توجه بدون قید و شرط، تغییرات سازنده و رشد و تکامل را در کودک و نوجوان تسهیل می‌کند (Soydan & Akalin, 2022).

### بحث و نتیجه گیری

خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، نقشی اساسی در تربیت و پرورش فرزندان و شکل گیری شخصیت آن‌ها ایفا می‌کند. روابط عاطفی میان فرزندان و والدین، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های یک خانواده سالم و شاد است. جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی، دارای ابعاد مختلفی است و عوامل متعددی می‌تواند در پیدایش آن نقش داشته باشد. به همین دلیل، تغییر و تحول پدیده‌های اجتماعی به کندی صورت می‌گیرد. بنابراین، اگر محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در میزان جرم تأثیر مستقیم دارد، صرفاً با تشدید مجازات یا برخورد شدید نیروهای انتظامی نمی‌توان از بروز جرایم جلوگیری نمود. پیش‌گیری از ارتکاب جرایم نیازمند تلاشی همه‌جانبه در تمامی ابعاد است تا بتوان به موفقیت‌هایی دست یافت (Darling et al., 2019). میل به موفقیت و برتری و علاقه به کسب قدرت و اهمیت از تمایلات طبیعی بشر است. اگر فردی در جامعه احساس کند که در شرایط ناعادلانه قرار دارد، دست به اعمالی می‌زند که در خلال آن بتواند خود را نشان دهد و برای دستیابی به حقی که برای او در نظر گرفته نشده، به سوی جرم کشیده می‌شود. فردی که مدت‌ها جویای کار بوده و نتوانسته شغل مورد نظر خود را پیدا کند، ممکن است به‌وی استرس و اضطراب روانی وارد شود که با رعایت نشدن اصل اقتصاد روانی، بستر مناسبی برای ارتکاب به جرم و جنایت فراهم می‌آید (Fu et al., 2017).

برای تحلیل پدیده فقر نسبی می‌توان به دو عامل اقتصادی منفی و روحی-روانی توجه کرد. فردی که در سراسر زندگی‌اش در رنج بسر می‌برد، نمی‌تواند احساس برتری‌طلبی کند و نسبت به دیگران رابطه محبت‌آمیز داشته باشد. راهکار مورد نظر این است که اولاً روحیه فرد را بالا برده و حس امیدواری نسبت به آینده را در او تقویت کنیم و بستری را فراهم کنیم تا او در خانه، اجتماع و محل کار مورد احترام و قدردانی دیگران قرار گیرد و تصور مثبتی از خود داشته باشد (England-Mason & González, 2020).

### توصیه‌ها

- گذراندن وقت با کیفیت با یکدیگر: این شامل فعالیت‌هایی است که به تقویت روابط خانوادگی کمک می‌کند، مانند بازی‌های مشترک، گردش‌های خانوادگی و مکالمات صمیمی.
- ابراز محبت و عشق به یکدیگر: والدین باید به‌طور مداوم به فرزندان خود نشان دهند که آن‌ها را دوست دارند و از آن‌ها حمایت می‌کنند.
- گوش دادن فعال به یکدیگر: این به معنای شنیدن دقیق صحبت‌های فرزندان و نشان دادن اینکه والدین به احساسات و نگرانی‌های آن‌ها اهمیت می‌دهند، است.
- ایجاد فضایی امن و صمیمی برای گفتگو: والدین باید فضایی ایجاد کنند که فرزندان احساس راحتی کنند و بتوانند مشکلات و احساسات خود را با آن‌ها در میان بگذارند.
- تشویق و حمایت از یکدیگر: والدین باید تلاش‌ها و موفقیت‌های فرزندان را تحسین کنند و آن‌ها را به‌طور مداوم تشویق کنند تا به اهداف خود دست یابند.
- برقراری قوانین و انتظارات روشن: والدین باید مرزها و قوانین خانواده را به‌وضوح تعریف کنند و انتظارات خود را به‌طور شفاف بیان کنند.



- حل اختلافات به‌طور مسالمت‌آمیز: والدین باید به فرزندان نشان دهند که می‌توان اختلافات را به‌طور سالم و بدون خشونت حل کرد (Han et al., 2016).

تقویت روابط عاطفی میان فرزندان و والدین یک سرمایه‌گذاری مهم برای آینده فرزندان و جامعه است. این روابط به فرزندان کمک می‌کند تا به بزرگسالانی سالم، مسئول و متعهد تبدیل شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که روابط عاطفی میان فرزندان و والدین نقشی اساسی در جلوگیری از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی ایفا می‌کند (Ahmetoğlu et al., 2018). این روابط به فرزندان کمک می‌کند تا احساس امنیت و تعلق خاطر داشته باشند، مهارت‌های اجتماعی مانند همدلی، ارتباط مؤثر و حل مسئله را یاد بگیرند، ارزش‌های اخلاقی را درونی کنند، اعتماد به نفس و عزت نفس بالایی داشته باشند، احساسات خود را به‌طور سالم بیان کنند، در برابر فشارهای همسالان مقاومت کنند و از انتخاب‌های پرخطر مانند سوءمصرف مواد، بزهکاری و روابط جنسی زود هنگام اجتناب کنند. در مقابل، فقدان روابط عاطفی میان فرزندان و والدین می‌تواند به بروز ناهنجاری‌های اجتماعی مانند بزهکاری، خشونت، اعتیاد و افسردگی منجر شود (Morris et al., 2007). تقویت روابط عاطفی میان فرزندان و والدین یک سرمایه‌گذاری مهم برای آینده فرزندان و جامعه است. این روابط به فرزندان کمک می‌کند تا به بزرگسالانی سالم، مسئول و متعهد تبدیل شوند.

### تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

### منابع

- احمدی، ح. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی انحرافی. تهران: سمت.
- ارونسون، ا. (۱۳۹۸). روانشناسی اجتماعی (ح. شکرکن، مترجم). تهران: انتشارات رشد. چاپ چهارم.
- اکبیا، ع. (۱۳۹۸). بررسی میزان و عوامل موثر بر پرخاشگری دانش‌آموزان دبیرستان‌های پسرانه مشهد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آرون، ر. (۱۳۹۳). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی (ب. پرهام، مترجم). تهران: سازمان انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی. جلد دوم.
- آیسنیک، ا. ج. (۱۳۹۸). جرم و شخصیت (پ. شریفی، ح. و نجفی زند، مترجمان). تهران: انتشارات رهنما.
- پیکا، ژ. (۱۳۹۰). جرم‌شناسی (ع. حسن نجفی ابرند آبادی، مترجم). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- چلبی، م.، روزبهانی، ت. (۱۳۹۹). نقش خانواده به‌عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم در خانواده)، پژوهشنامه علوم انسانی.
- حسینی، ن. (۱۳۹۹). مدیریت خانواده و پیشگیری از بزهکاری فرزندان کودک و نوجوان. دانشگاه پیام نور تهران.
- حقیقت دوست، ز. (۱۳۹۳). عوامل زمینه‌ساز فرار دختران از خانه، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی. (۱۳)۳.
- دهخدا، ع. ا. (۱۳۹۱). لغت‌نامه دهخدا. تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا. جلد ۱۵.

- زرگری، س. م. (۱۳۹۰). پیشگیری از بزهکاری. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگاه بینه.
- ستوده، ه. (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر آوای نور. چاپ اول.
- سختوت، ج. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی انحراف. تهران: سمت.
- سریر افراز، م. (۱۳۹۸). پیشگیری از وقوع جرم و فعالیت بستر ساز برقراری جامعه‌ایمن. تهران: نشر شهر.
- سعیدی، ا. (۱۳۹۴). روانشناسی و پرورش کودک. تهران: بنیاد.
- شمسی‌پور، ا. (۱۳۹۴). بررسی شروع به جرم در قانون مجازات ۱۳۹۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران مرکز.
- صائی، س. (۱۳۹۶). تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن. تهران: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. جلد ۱.
- صدیق سروسناتی، ر. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر آن.
- صفوی، ا. (۱۳۹۰). تئوری‌های انحراف. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. ۳ و ۲ (۶).
- عبدی، ع. (۱۳۹۳). مجموعه مقالات آسیب‌شناسی اجتماعی ایران. تهران: نشر آگه. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- کاردار، ش. (۱۳۹۱). بررسی دلایل جرم‌گرایی اطفال و نوجوانان و نقش خانواده به‌عنوان مانع بزهکاری اطفال و نوجوانان در شهرستان خوی. دانشگاه قم.
- کریمی، ی. (۱۳۹۴). روانشناسی شخصیت. تهران: نشر آن.
- گسن، ر. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی (م. کی‌نیا، مترجم). تهران: انتشارات مترجم.
- محسنی تبریزی، م. (۱۳۹۵). روان‌شناسی اجتماعی. تهران: نشر علم.
- ممتاز، ف. (۱۳۹۷). انحرافات اجتماعی. تهران: نشر انتشار.
- مهدوی، م. (۱۳۹۰). پیشگیری از جرم (پیشگیری رشدمدار). تهران: سمت.
- نوربها، ر. (۱۳۹۵). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: کانون وکلای دادگستری.
- وایت، ر.، هینز، ف. (۱۳۹۳). جرم و جرم‌شناسی (ع. سلیمی، مترجم). تهران: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- وفائی، م.، روشن، م. (۱۳۹۶). تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن. تهران: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. جلد ۲.
- هافمن، ک. و همکاران (۱۳۹۴). روان‌شناسی عمومی (ه. بحیرایی و همکاران، مترجمان). تهران: ارسباران.

## References

- Abdi, A. (2014). Collection of articles on social pathology in Iran. Tehran: Agah Publications. Iranian Sociological Association. (In Persian)
- Ahmadi, H. (2018). Sociology of deviation. Tehran: Samt. (In Persian)
- Ahmetoğlu, E., Ildız, G., Acar, İ., & Encinger, A. (2018). Children's emotion regulation and attachment to parents: parental emotion socialization as a moderator. *Social Behavior and Personality an International Journal*, 46(6), 969-984. <https://doi.org/10.2224/sbp.6795>
- Akbia, A. (2019). The study of the level and effective factors of aggression in high school boys in Mashhad. Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)

- Aron, R. (2014). *The basic stages of sociological thought* (B. Parham, Trans.). Tehran: Organization for Education and Islamic Revolution Publications. Volume 2. (In Persian)
- Aronson, E. (2019). *Social psychology* (H. Shokrkon, Trans.). Tehran: Roshd Publications. Fourth Edition. (In Persian)
- Bariola, E., Gullone, E., & Hughes, E. (2011). Child and adolescent emotion regulation: the role of parental emotion regulation and expression. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 14(2), 198-212. <https://doi.org/10.1007/s10567-011-0092-5>
- Chelbi, M., & Rouzbehani, T. (2020). The role of the family as a factor and obstacle in juvenile delinquency (with emphasis on family order). *Journal of Humanities Research*. (In Persian)
- Darling, K., Seok, D., Banghart, P., Nagle, K., Todd, M., & Orfali, N. (2019). Social and emotional learning for parents through conscious discipline. *Journal of Research in Innovative Teaching & Learning*, 12(1), 85-99. <https://doi.org/10.1108/jrit-01-2019-0017>
- Dehkhoda, A. A. (2012). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute. Volume 15. (In Persian)
- Du, Y. (2019). The multiple dimensions of parental involvement in china and its links to children's social emotional development.. <https://doi.org/10.3102/1437435>
- England-Mason, G. and González, A. (2020). Intervening to shape children's emotion regulation: a review of emotion socialization parenting programs for young children.. *Emotion*, 20(1), 98-104. <https://doi.org/10.1037/emo0000638>
- Eysenck, H. J. (2019). *Crime and personality* (P. Sharifi & H. Najafi Zand, Trans.). Tehran: Rahnama Publications. (In Persian)
- Fu, M., Xue, Y., Zhou, W., & Yuan, T. (2017). Parental absence predicts suicide ideation through emotional disorders. *Plos One*, 12(12), e0188823. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0188823>
- Gassin, R. (2011). *Introduction to criminology* (M. Keynia, Trans.). Tehran: Translator Publications. (In Persian)
- Haghighat Doost, Z. (2014). Factors contributing to girls running away from home. *Social Welfare Quarterly*, 3(13). (In Persian)
- Han, Z., Lei, X., Qian, J., Li, P., Wang, H., & Zhang, X. (2016). Parent and child psychopathological symptoms: the mediating role of parental emotion dysregulation. *Child and Adolescent Mental Health*, 21(3), 161-168. <https://doi.org/10.1111/camh.12169>
- Hoffman, K., et al. (2015). *General psychology* (H. Bahiraei, et al., Trans.). Tehran: Arasbaran Publications. (In Persian)
- Hosseini, N. (2020). *Family management and prevention of delinquency among children and adolescents*. Tehran: Payam Noor University of Tehran. (In Persian)
- Kardar, Sh. (2012). *The study of the reasons for juvenile delinquency and the role of the family as an obstacle to juvenile delinquency in Khoy County*. Qom University. (In Persian)
- Karimi, Y. (2015). *Personality psychology*. Tehran: An Publications. (In Persian)
- Lu, Y., Wu, W., & Zhao, S. (2023). How does parental emotion regulation influence chinese migrant children's resilience? the chain mediating role of self-efficacy and hope. *Current Psychology*, 43(6), 5117-5127. <https://doi.org/10.1007/s12144-023-04454-y>
- Mahdavi, M. (2011). *Crime prevention (developmental prevention)*. Tehran: Samt. (In Persian)

- McElwain, N., Halberstadt, A., & Volling, B. (2007). Mother- and father-reported reactions to children's negative emotions: relations to young children's emotional understanding and friendship quality. *Child Development*, 78(5), 1407-1425. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8624.2007.01074.x>
- Mohseni Tabrizi, M. (2016). *Social psychology*. Tehran: Elm Publications. (In Persian)
- Momtaz, F. (2018). *Social deviations*. Tehran: Enteshar Publications. (In Persian)
- Mordeno, I., Gallemmit, I., Bangcola, B., Busaco, J., Tuto, R., & Hall, B. (2022). Parental migration status moderates the link between parent-child relationship and children's well-being through psychological distress. *Psych Journal*, 11(6), 922-935. <https://doi.org/10.1002/pchj.578>
- Morris, A., Silk, J., Steinberg, L., Myers, S., & Robinson, L. (2007). The role of the family context in the development of emotion regulation. *Social Development*, 16(2), 361-388. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9507.2007.00389.x>
- Noorbaha, R. (2016). *Fundamentals of general criminal law*. Tehran: Bar Association. (In Persian)
- Pica, J. (2011). *Criminology* (A. Hasan Najafi Abrend Abadi, Trans.). Tehran: Shahid Beheshti University. (In Persian)
- Rodas, N., Chavira, D., & Baker, B. (2017). Emotion socialization and internalizing behavior problems in diverse youth: a bidirectional relationship across childhood. *Research in Developmental Disabilities*, 62, 15-25. <https://doi.org/10.1016/j.ridd.2017.01.010>
- Sadigh Sarvestani, R. (2014). *Social pathology*. Tehran: An Publications. (In Persian)
- Saebi, S. (2017). *Strengthening the family system and its pathology*. Tehran: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. Volume 1. (In Persian)
- Safavi, A. (2011). Theories of deviation. *Journal of Social Science Education Growth*, 2&3(6). (In Persian)
- Saidi, A. (2015). *Psychology and child development*. Tehran: Foundation. (In Persian)
- Sakhavat, J. (2014). *Sociology of deviation*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Sarir Afraz, M. (2019). *Crime prevention and activities to establish a safe society*. Tehran: Shahr Publishing. (In Persian)
- Setoudeh, H. (2016). *Introduction to social pathology*. Tehran: Avaye Noor Publications. First Edition. (In Persian)
- Shamsipour, A. (2015). *The study of attempts at crime in the Penal Code of 2013*. Master's thesis, Payam Noor University of Tehran. (In Persian)
- Soydan, S. and Akalin, N. (2022). Emotional regulation and aggression in children: the regulatory role of turkish mothers' emotion socialization reactions. *Family Relations*, 72(4), 1709-1724. <https://doi.org/10.1111/fare.12785>
- Soydan, S. and Akalin, N. (2022). Emotional regulation and aggression in children: the regulatory role of turkish mothers' emotion socialization reactions. *Family Relations*, 72(4), 1709-1724. <https://doi.org/10.1111/fare.12785>
- Vafaei, M., & Roshan, M. (2017). *Strengthening the family system and its pathology*. Tehran: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications. Volume 2. (In Persian)
- White, R., & Haines, F. (2014). *Crime and criminology* (A. Salimi, Trans.). Tehran: Research Institute of Seminary and University. (In Persian)
- Wilson, K., Havighurst, S., & Harley, A. (2012). Tuning in to kids: an effectiveness trial of a parenting program targeting emotion socialization of preschoolers.. *Journal of Family Psychology*, 26(1), 56-65. <https://doi.org/10.1037/a0026480>
- Zargari, S. M. (2011). *Crime prevention*. Tehran: Negahe Bineh Cultural and Publishing Institute. (In Persian)

## **Examination of the Role of Emotional Relationships Between Children and Parents in Preventing Social Abnormalities**

Shirzad. Amiri<sup>1</sup>

### **Abstract**

This study examines the role of emotional relationships between children and parents in preventing social abnormalities. The family, as the first social institution, plays a fundamental role in the upbringing and development of children and the formation of their personality. Strong and healthy emotional relationships between children and parents can act as a protective factor against social abnormalities. These relationships provide a safe and supportive environment for children, helping them cope more effectively with life's challenges. Additionally, factors such as weak parental supervision, parental conflict and incompatibility, lack of warm and affectionate relationships, and mistreatment of children are family-related elements that can lead to social abnormalities. Conversely, expressing affection, spending quality time with children, and creating a safe and intimate space for conversation are strategies that can strengthen emotional relationships and prevent social abnormalities. This article, utilizing multiple sources and conducted research, explores the vital role of the family in preventing social abnormalities and presents strategies for enhancing emotional relationships between children and parents.

**Keywords:** *Emotional relationships, child and parent, social abnormality.*

---

1. Assistant Professor, Department of Law, Islamabad-e-Gharb Branch, Islamic Azad University, Islamabad-e-Gharb, Iran  
Email: shirzadamiri@gmail.com